

ویرایش سوم

رفتارهای جنسی
انسان (جنسینگی)
و مشکلات آن

فهرست

۷.....	پیشگفتار
۹.....	سخن آغازین.....
۱۱.....	مقدمه.....
۱۹.....	مدل‌های جنسینگی انسان: نقش نظریه.....
۳۹.....	تمایز جنسی و شکل‌گیری هویت جنسیتی.....
۸۷.....	برانگیختگی جنسی و پاسخ - چرخه روان تنی.....
۲۰۹.....	رشد و نمو جنسی.....
۲۴۹.....	دگرجنس‌گرایی.....
۳۰۹.....	جنسینگی و پیری.....
۳۲۹.....	گونه‌های جنسی.....
۳۴۱.....	تراجنسیتی - عدم تطابق جنسیتی و مبدل‌پوشی.....
۳۵۹.....	ماهیت جنسینگی مشکل‌دار.....
۴۱۳.....	باری دادن افراد دچار مشکلات جنسی: ارزیابی و گزینه‌های درمانی.....
۴۶۹.....	جنبه‌های جنسی طبابت.....
۵۱۷.....	ویروس نقص ایمنی انسانی / ایدز، و سایر عفونت‌های منتقله از طریق جنسی.....
۵۵۷.....	جنبه‌های جنسی باروری، کنترل باروری و ناباروری.....
۵۹۵.....	جرایم جنسی.....
۶۶۷.....	فهرست مخفف‌ها
۶۶۹.....	واژه‌نامه
۶۷۱.....	نمایه

(HIV)، ایدز و سایر عفونت‌های مقاربتی، جنبه‌های جنسی پیشگیری از بارداری و نازایی، و جرائم جنسی مورد بحث قرار گرفته‌اند.

از انتشار آخرین ویراست این کتاب، ۲۰ سال سپری شده است، و افزایش چشمگیری در پژوهش‌ها و شواهد و مدارک مربوطه رخ داده است که باید مدنظر قرار گیرند. در نتیجه، بازنگری اساسی متن کتاب الزامی بوده است. یکی از ویژگی‌های کتاب حاضر، تأکید بر نظریه و نقش آن در پژوهش‌های جنسی است؛ ضمن آنکه برای ساختارمند کردن بخش عمده‌ای از کتاب، از نوعی چارچوب نظری استفاده شده است.

این کتاب عمدتاً برای دانشجویان و بالینگرانی نوشته شده است که در کار حرفه‌ای خود، با جنسینگی انسان سروکار دارند، ولی در عین حال به شیوه‌ای سراسر واضح نگاشته شده که برای فارغ‌التحصیلان و تمامی افراد دیگری که به لحاظ علمی به این رشته علاقمند هستند نیز ارزشمند خواهد بود.

ج. ب. ۲۰۰۸

ویراست حاضر که پس از مدت‌ها انتظار به چاپ رسید، ویراست سوم این کتاب بوده و رویکردی جامع و معتبر و بین رشته‌ای برای درک جنسینگی انسان ارائه می‌کند که در متون علمی مشابه، چندان متداول نیست. در این میان، توجه دقیقی نسبت به موضوعات زیر معطوف شده است: سازوکارهای فیزیولوژیک که نقشی محوری در تجربیات جنسی دارند، و فرآیندهای روان‌شناختی که پیش از آنها واقع شده و نسبت به آنها واکنش نشان می‌دهند؛ نقش این تعاملات روانی-فیزیولوژیک در روابط جنسی؛ تأثیر عوامل اجتماعی-فرهنگی، رشدونمو جنسی جوانان؛ و نحوه تغییر جنسینگی در اثر افزایش سن. در این ویراست علاوه بر دگرجنس‌گرایی، حالات گوناگون ابراز جنسی (از جمله هم‌جنس‌گرایی و حالات تراجنسیتی) نیز مورد بحث قرار گرفته‌اند. مقایسه جنسینگی مردان و زنان، و شباهت‌ها و تفاوت‌های‌شان، مضمونی تکرارشونده در کتاب حاضر است.

در نیمه دوم کتاب، اختلالات اصلی مرتبط با جنسینگی به دقت مورد بررسی قرار گرفته‌اند، و دستورالعمل‌های دقیق برای ارزیابی بالینی و درمان آنها ارائه شده است. در فصل‌های دیگر، جنبه‌های جنسی طبابت، ویروس نقص ایمنی انسان

سخن آغازین

در ترجمه این کتاب سعی شده تا جایی که ممکن است مطابقت با موازین فرهنگی-اعتقادی کشورمان همراه با امانت‌داری در مورد متن اصلی رعایت شود.

با توجه به اینکه کتاب حاضر برای گروه متخصصین در رشته‌های مرتبط با مسائل جنسی تدوین شده است، انتظار می‌رود که آنان با بینش عمیق نسبت به جامعه خود این موارد را در کار آموزش و درمان لحاظ کنند. امید است در آینده نه‌چندان دور با انجام تحقیقات بنیادین در این زمینه توسط محققین کشورمان بتوان منابعی منطبق با اصول فرهنگی و اعتقادی جامعه خود و هم سنگ با منابع روز دنیا تدوین و فراهم نمود.

خوشبختانه با راه‌اندازی برخی مراکز آموزشی- پژوهشی- درمانی معتبر در کشور که از جمله آنها می‌توان به دپارتمان و درمانگاه روان‌جنسی در بیمارستان روزبه و بیمارستان امام خمینی (ره) اشاره کرد و نیز راه‌اندازی دوره تحصیلات تکمیلی طب روان جنسی در دانشگاه علوم پزشکی تهران، زمینه مناسبی برای توسعه دانش سلامت جنسی، برای علاقه‌مندان شکل گرفته است.

در اینجا وظیفه خود می‌دانیم از جناب آقای دکتر علیرضا مردی ریاست محترم فرهنگستان علوم پزشکی که در روند گرفتن مجوز برای چاپ این کتاب ما را یاری کردند و نیز جناب آقای دکتر جلیل عرب خردمند که راهنمایی‌های ارزنده‌ای در رابطه با روند ویراستاری این کتاب نمودند، سپاسگزاری کنیم.

در پایان از آنجا که این کتاب نظیر سایر کتاب‌های منتشر شده بدون ایراد نیست، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم، نظرات و انتقادات خود را در مورد این اثر به ایمیل dr.nasehi@yahoo.com ارسال کنند.

دکتر فیروزه رئیسی
دکتر عباسعلی ناصحی
فروردین ۱۳۹۹

در سال‌های اخیر شاهد توجه رو به رشدی نسبت به موضوعات جنسی در بین متخصصان بالینی، دانشجویان و سایر گروه‌ها هستیم که نشان‌دهنده اهمیت این موضوع و تأثیرات آن بر جنبه‌های مختلف زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی مردم است. این توجه را می‌بایستی قدر شناخت و مراقبت نمود، چرا که در صورت به‌کارگیری روش‌های غیرعلمی و به دور از موازین اعتقادی و فرهنگی جامعه ممکن است آسیب‌های جبران‌ناپذیری ایجاد شود. یک روش در این راه فراهم کردن پشتوانه محکم علمی برای این علاقه رو به رشد است که از جمله آنها سهولت دسترسی به منابع علمی به‌روز دنیا می‌باشد، مسلماً مطالعه کتاب‌های معتبر در کنار آموزش منظم زیر نظر متخصصین کارآموده و پایبند به اصول فرهنگی کشورمان می‌تواند زمینه مناسبی را برای افراد علاقه‌مند فراهم کند.

کتاب رفتارهای جنسی انسان و مشکلات آن یکی از جامع‌ترین و معتبرترین منابع علمی موجود در دنیا در زمینه امور جنسی است که حاوی جنبه‌های مختلف سلامت و بیماری بوده و در کنار ارائه مفاهیم بنیادین، روش‌های کاربردی و درمانی با بیانی بسیار شیوا و دلنشین در آن گرد آمده است. همچنین جان بنکرافت، مؤلف این کتاب از چهره‌های سرشناس و صاحب‌نام در این حوزه می‌باشد که تلاشی قابل‌تقدیر در جهت نگارش جامع و کامل این مجموعه به عمل آورده است. ایشان روان‌پزشک بوده و علاوه بر آن که بیش از ۲۵ سال تجربه بالینی در زمینه کار با بیماران مبتلا به مشکلات جنسی دارد بیش‌تر از ۲۰۰ مقاله در این حوزه به چاپ رسانده و چندین سال ریاست مؤسسه کینزی را به عهده داشته است.

همکار گرانقدر جناب آقای دکتر محسن ارجمند پیشنهاد ترجمه این کتاب را داده است و گروه مترجمین و ویراستاران با حوصله و علاقه‌مندی فراوان این کار را به نحوی شایسته انجام داده‌اند. همچنین سایر مراحل چاپ توسط همکاران محترم در انتشارات ارجمند انجام شده است که نیاز به سپاسگزاری دارد.

تاکنون، ما شاهد بازگشت تغییرات مربوط به جنسیتی زنان به حالت اولیه خود نبوده‌ایم ولی به‌طور کلی، مرحله قبلی یا همان افزایش تسامح جنسی (که بسته به دیدگاه پژوهشگران، عصر انقلاب یا آزادی جنسی نامیده می‌شود)، چندان آشکار نبوده است. این مسئله به ویژه در توقف روند آغاز روابط جنسی در سنین پایین تر و تا حدی نیز در معکوس شدن این روند، مشهود است (فصل ۵ را ببینید). از سوی دیگر، روندی که به سمت افزایش تجربیات جنسی قبل از ازدواج در جریان بود، حداقل در کشورهای غربی ادامه یافته است که علت اصلی این امر آن است که افراد دیرتر ازدواج کرده و کمتر تن به ازدواج می‌دهند (فصل ۶ را ببینید) و جنسیتی به‌عنوان تظاهراتی از «رابطه جنسی» پذیرفته شده است و نه صرفاً به‌عنوان تظاهراتی از ازدواج.

در سال ۱۹۸۹، HIV (ویروس نقص ایمنی انسانی) و AIDS (ایدز یا همان سندرم نقص ایمنی اکتسابی)، تأثیر چشمگیری در این میان داشته‌اند و از آن زمان تاکنون نیز همچنان این تأثیر را حفظ کرده‌اند. در روزهای اولیه این اپیدمی، توجه همگان بر ایدز به‌عنوان «بیماری مردان همجنس‌گرا» متمرکز بود. مع‌هذا، پاندمی‌ای که متعاقباً در سرتاسر جهان ایجاد شد، نشان داد که این موضوع، عمدتاً نوعی مشکل دگرجنس‌گرا قلمداد می‌شود، به‌نحوی که اخیراً توجه بیشتری به سمت آسیب‌پذیری‌های خاص زنان دگرجنس‌گرا معطوف گشته است و این خود از نکات مهمی است که به پیامدهای نابرابری‌های جنسیتی در جوامع انسانی اشاره دارد (فصل ۱۴). به‌علاوه، ما دریافته‌ایم که وجه مشخصه عفونت HIV، همانا پایین بودن نسبی قدرت سرایت، طولانی بودن دوره نهفتگی، ولی وجود نوعی پیامد مهم برای سلامتی یا همان ایدز است. این مسئله، اولاً در تضاد آشکار با ماهیت معمولاً قابل درمان و وابسته به همان رابطه جنسی است که در سایر عفونت‌های آمیزشی (STIها) دیده می‌شود و ثانیاً سبب شده است تا بر پیچیدگی مسائل مربوط به رفتار جنسی مسئولانه نیز افزوده شود.

جنسیتی^۱ در تار و پود وجود بشر ریشه دوانده است. افراد معدودی را سراغ داریم که روابط جنسی حداقل در زمانی خاص، برایشان اهمیت نداشته باشد و افراد پرشماری را نیز سراغ داریم که روابط جنسی نقش عمده‌ای را در زندگی‌شان ایفا کرده است. رابطه جنسی، نیروی محرکی است که سبب می‌شود دو فرد، تماسی نزدیک و صمیمانه با یکدیگر برقرار کنند. این دو فرد ممکن است به‌استثنای علاقه جنسی دوجانبه، هیچ علاقه مشترک دیگری نداشته باشند. رابطه آنان ممکن است کوتاه‌مدت بوده، یا می‌تواند به برقراری رابطه اصلی زندگی‌شان منجر شده و در اغلب موارد نیز به تشکیل خانواده منتهی شود.

پاراگراف فوق، ابتدای مقدمه ویراست آخر کتاب حاضر در سال ۱۹۸۹ است. اکنون پس از گذشت بیست سال از آن زمان، اعتبار این عبارات هنوز هم به قوت خود باقی است. جنسیتی، همچنان نقشی اساسی را در زندگی بسیاری از انسان‌ها ایفا می‌کند. با این وجود، در جهان جنسیتی، تغییراتی نیز در حال وقوع است. نکته جالب آنکه، یکی از نقاط عطف مربوط به این تغییرات، در حوالی زمان انتشار ویراست دوم کتاب حاضر رخ داد. در دو تا سه دهه قبل از سال ۱۹۸۹، تغییراتی چشمگیر به‌ویژه در جنسیتی زنان مشاهده شد. چنین به نظر می‌رسید که سرکوب طولانی‌مدت جنسیتی زنان به لحاظ اجتماعی، در حال کاهش بود و همین امر اولاً به زنان اجازه می‌داد تا جنسیتی خود را آزادانه‌تر بیان کنند و ثانیاً سبب می‌شد تفاوت‌های فردی میان زنان، به مراتب بیشتر از قبل نمایان شود. این الگو و نیز چالش مقایسه و مقابله جنسیتی مردان و زنان با یکدیگر، از مضامین مهم ویراست سوم کتاب است که هم‌اکنون پیش روی شما قرار دارد و من در تلاش‌های خود برای ارائه نظریه‌ای درباره مقایسه بین دو جنس، خطر افتادن در ورطه اشتباهات سیاسی بالقوه را به جان خریدم. ام. از سال ۱۹۸۹

۱. جنسیتی معادل واژه sexuality است که تعریف آن طبق نظر نویسنده کتاب عبارت است از: جنبه‌ای از وضعیت انسان که به شکل میل یا اشتیاق جنسی، الگوهای پاسخ فیزیولوژیک مربوطه و رفتاری که به ارگاسم، یا حداقل برانگیختگی لذت‌بخش منجر می‌شود تظاهر می‌یابد و اغلب بین دو نفر صورت می‌پذیرد ولی کم نیست مواردی که فرد به تنهایی به آن می‌پردازد.

شما قرار دارد بپردازم.

سپری شدن ۲۰ سال اخیر، به شیوه‌هایی مختلف بر روند تفکر من تأثیر گذاشته است که اثرات آن نیز در ویراست حاضر مشهود خواهد بود. در این میان، حجم متون علمی مرتبط با جنسینگی انسان و مشکلات آن به میزان چشمگیری افزایش یافته است. از آنجایی که هدف نهایی کتاب حاضر، همانا ارائه دیدگاهی وسیع از چشم‌انداز رشته‌های مختلف تخصصی است، متون علمی مرتبط بسیار مفصل و پرشمار بوده‌اند. من تردیدی ندارم که در ۱۵ فصل بعدی، ایرادات مهم و پرشماری وجود دارند و من تنها می‌توانم از دانشمندان و پژوهشگرانی که به حد کافی به معرفی مطالعاتشان نپرداخته‌ام، عذرخواهی کنم. البته من تغییری را تجربه کرده‌ام که سعی می‌کنم آن را شرح دهم. در ویراست آخر چنین نوشتم که جنسینگی انسان، نوعی معما یا راز است. از آن هنگام به بعد، اهمیت این معما برای من حتی بیشتر شده است. پیشرفت علمی، باوجود آنکه می‌تواند فواید کاربردی روشنی به دنبال داشته باشد، گهگاه نیز سبب می‌شود که درک شرایط انسان نه تنها آسان تر نشود، بلکه حتی دشوارتر گردد. البته بی‌تردید در این میان برخی موارد استثنا نیز وجود دارند، ولی تجربه من نشان داده است که این موارد استثنا، اندک بوده‌اند. یکی از مثال‌های بسیار بارز که در بخش‌های متعددی از این کتاب دوباره به آن اشاره خواهم کرد، تصویربرداری از مغز است. ما می‌توانیم از تصویربرداری مغزی برای مطالعه رویدادهای مغزی در هنگام برانگیختگی جنسی و یا برای مقایسه و مقابله افراد دارای سطوح طبیعی و پایین میل جنسی با یکدیگر، استفاده کنیم. آنچه که از این مطالعه حاصل خواهد شد، تعداد پرشماری کارکرد مغزی است که دارای تعامل با یکدیگر بوده و به سهولت در مفاهیمی مانند «برانگیختگی جنسی» یا «میل جنسی» که ما از پیش در ذهن داریم، نمی‌گنجد. وانگهی، این کارکردهای مغزی اصلاً چرا باید در چنین مفاهیمی بگنجد؟ مفروضه رایج مبنی بر اینکه «ما با مغز خود می‌توانیم به نحوه عملکرد آن مغزها پی ببریم»، یکی از جنبه‌های غرور و نخوت بشر است. افراد پرشماری وجود دارند که معتقدند (ورای علوم مغز)، تنها زمانی مشخص مانده است تا علم بتواند به تمامی مجهولات پی ببرد. البته این مسئله ابداً سبب نشده است که من درباره پژوهش علمی، دچار پوچ انگاری شوم؛ فواید کاربردی پژوهش، هنوز هم چشمگیر هستند؛ ولی این مسئله سبب شده است که اولاً من به انسان متواضع‌تری تبدیل شوم و ثانیاً در جریان این روند، سبب تشدید حس

مرحله جدید پژوهش از طریق پیمایش‌های جنسی که در این کتاب مورد نقد و بررسی قرار گرفته، تا حد عمده‌ای تحت نیروی سائق همین پاندمی است که به پیش می‌رود. باوجود آنکه به طور کلی، تأمین منابع مالی موردنیاز برای انجام پژوهش در زمینه رفتارهای جنسی همچنان بسیار دشوار است، ولی پژوهشگران همچنان معتقدند انجام پیمایش‌های گسترده‌ای که می‌تواند اطلاعات مهمی در زمینه رفتارها و نگرش‌های مرتبط با انتقال HIV را فراهم آورد، ضروری است. مع‌هذا، این موضوع بدون دردسر نیز نبوده است؛ مخالفت‌هایی که به لحاظ سیاسی با پژوهش بر روی رفتارهای جنسی صورت می‌گیرند و هنوز هم ادامه دارند، در فصل ۶ مورد بحث قرار گرفته و به تفصیل بیشتر در نوشته‌های بنکرافت (۲۰۰۴) مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند. این دیدگاه که نادیده انگاشتن رفتارهای جنسی از تلاش برای درک آنها بهتر است (آن هم از ترس اینکه ممکن است چنین فرآیندی، افراد را به رفتارهای جنسی تشویق کند)، همچنان به اشکال مختلف و به‌ویژه در ایالات متحده آمریکا پابرجاست.

مرحله آخر حرفه من، مرا با «منفی‌نگری جنسی» در ارتباطی تنگاتنگ قرار داد. من در سال ۱۹۹۵ به ایالات متحده مهاجرت کردم تا عهده‌دار سمت مدیریت مؤسسه کینزی در زمینه پژوهش بر روی رفتارهای جنسی، جنسیت و تولیدمثل در دانشگاه ایندیانا شوم. من از همان روز نخست، با کارزارهایی که بر علیه کینزی در جریان بودند، مخالف بودم. کینزی، به نوعی سپر بلا در برابر مقوله‌ای تبدیل شده بود که این مبارزان، آن را کاهش ملاحظات اخلاقی در رفتارهای جنسی قلمداد می‌کردند (بنکرافت، ۲۰۰۴).

خوشبختانه، آن مدت زمانی که من در مؤسسه کینزی صرف کردم، پیامدهای مثبت بسیاری را برای من به ارمغان آورد. من آگاهی به مراتب بیشتری را نسبت به مطالعات کینزی بر روی تفاوت‌های فردی کسب کردم که خود از مضامین محوری در بخش عمده‌ای از پژوهش‌های من در طول ۱۰ سال بعد از آن بوده است. به لطف مجموعه‌های حیرت‌انگیزی که در مؤسسه کینزی وجود داشتند، دریافتم که جنسینگی به چه روش‌های پرشماری در آثار هنری و متون ادبی ابراز شده است. از همه مهم‌تر آنکه، من افتخار ۱۰ سال همکاری با گروهی دوست‌داشتنی از همکاران این مؤسسه را داشته‌ام. البته تنها پس از بازنشستگی از آن دوران پرثمر و بازگشت به انگلستان بود که توانستم به تألیف ویراست سوم این کتاب که اکنون فراروی

می‌گیرند که وی در آن زندگی می‌کند. تمرکز بر فرآیند اساساً زیست‌شناختی تمایز جنسی (چنانکه در فصل ۳ آمده است) و نیز تمرکز بر سازوکارهای روانی-زیست‌شناختی دخیل در پاسخ جنسی (چنانکه در فصل ۴ آمده است) تا حدی امکان‌پذیر است؛ ولی شکل‌گیری هویت جنسیتی، هویت جنسی و الگوهای نوظهور رفتارهای جنسی ما، مستلزم توجه بیشتر به عوامل اجتماعی-فرهنگی هستند. من این موارد را به تفصیل بیشتر در فصل‌های ۵ و ۶ شرح داده‌ام.

در کتاب حاضر، دو فصل جدید نیز گنجانده شده‌اند. HIV و ایدز، به همراه سایر STIها، فصلی جداگانه (فصل ۱۴) را به خود اختصاص داده‌اند که همین امر درباره‌ی فصل تراجنسیتی و عدم تطابق جنسیتی نیز صدق می‌کند (فصل ۱۰). ارزیابی اختلالات جنسی که پیش از این فصل جداگانه‌ای را به خود اختصاص داده بود، اکنون در فصلی در باب درمان آنها (فصل ۱۲) گنجانده شده است. همین امر، بیانگر تغییراتی است که در این رشته‌ی بالینی رخ داده است. با آغاز «عصر ویاگرا»، مداخلات جراحی برای کژکاری نعوظی نیز تا حد بسیاری رنگ باخته‌اند. بدین ترتیب، امروزه از روش‌های فیزیولوژیک ارزیابی (مانند آرتیوگرافی) - که قبلاً برای اثبات ماهیت عضوی مشکل نعوظی پیش از توسل به اعمال جراحی بازگشت‌ناپذیر جهت اصلاح آن، اقدامی مناسب قلمداد می‌شدند - به مراتب کمتر استفاده می‌شود. به همین ترتیب، گرایش به سمت یکپارچه‌سازی رویکردهای روان‌شناختی و دارویی در امر درمان ایجاد شده (فصل ۱۲) که سبب تقویت این دیدگاه در من شده است که مراحل اولیه‌ی «درمان جنسی» روان‌شناختی، در امر ارزیابی علل احتمالی اختلال جنسی مورد نظر، بسیار کارآمد بوده و لذا بهترین رویکرد درمانی قلمداد می‌شوند.

فن‌آوری اطلاعات، اثراتی مستقیم و قابل ملاحظه‌ای بر فرآیند تألیف کتاب داشته‌اند. هنگامی که من در سال ۱۹۸۳، ویراست نخست کتاب حاضر را می‌نوشتیم، یک دستگاه ماشین تحریر و جعبه‌ای مملو از کارت‌های راهنما داشتم که مرا در سازمان‌دهی منابع یاری می‌دادند. هنگامی که در سال ۱۹۸۹ ویراست دوم آن را می‌نوشتیم، از یک واژه‌پرداز استفاده می‌کردم که تفاوت چشمگیری را سبب می‌شد. من برای نوشتن کتاب حاضر که ویراست سوم به شمار می‌رود، علاوه بر مزیت‌های پرشمار لپ‌تاپ جدید و انبوهی از برنامه‌های نرم‌افزاری، از دسترسی به اینترنت نیز بهره‌مند بودم. از آنجایی که من دیگر

معنویت من شده است.

به‌عنوان بخشی از این فرآیند، بر من آشکارتر شده است که ما به جای دنبال کردن «حقیقت» یا «واقعیت» کارکرد مغز یا کارکرد عصب‌رسانه‌ها و یا در نقطه‌ی مقابل، تأثیر فرهنگ، باید بکوشیم مدل‌های ساده‌ای از واقعیت را ارائه دهیم. هدف این مدل‌ها صرفاً این نیست که ما را یاری دهند تا با افزایش ظاهراً بی‌پایان پیچیدگی جنسیتی انسان و موارد پرشمار دیگری از این قبیل، دست‌وپنجه نرم کنیم، بلکه آن است که ارزشی اکتشافی به شیوه‌های گوناگون داشته باشند، مانند آسان‌تر کردن فرآیند تألیف کتابی مانند کتاب حاضر و احیاناً آسان‌تر کردن درک مفاهیم این کتاب برای خوانندگان ارجمند. هنگامی که ما به علم بازمی‌گردیم، می‌توانیم نمونه‌های پرشماری از چنین مدل‌هایی را بیابیم که هدفشان، همانا کمک به فرآیند درک مطالب بوده، ولی پس از مدتی به کشف الگوهای نوینی منتهی شدند که قادر بودند مراحل بعدی را به نحو بهتری اداره کنند. این فرآیند، در رشته‌ی پزشکی (که درک مفاهیم علمی از اهمیت چشمگیری برخوردار بوده و ارزش اکتشافی آن را به سهولت می‌توان نشان داد) بسیار بارز بوده است.

بدین ترتیب، من بیشتر به جنبه‌های نظری پرداخته‌ام و این امر نه تنها در طول ۱۰ سال گذشته بر پژوهش‌های من تأثیر داشته، بلکه بر ساختار و تألیف ویراست سوم که فراروی شما قرار دارد نیز اثر گذارده است. این نکته به‌دقت در فصل ۲ که یکی از بخش‌های جدید کتاب حاضر به شمار می‌رود، مورد بررسی قرار گرفته است. خوانندگان ارجمند در فصل‌های دیگر کتاب، با انواع گوناگونی از نظریه‌ها - از فرضیه‌های آزمودنی گرفته تا مدل‌هایی که هدف آنها کمک به سازمان‌دهی تفکر ما است - آشنا خواهند شد. من تا حدی احساس ناکامی می‌کنم، زیرا پیدایش دیرهنگام این رویکرد نظری‌تر، پرسش‌های قابل پژوهش پرشماری را مطرح کرده است که من فرصت کافی برای یافتن پاسخ آنها را در اختیار ندارم. البته من بسیاری از آنها را در کتاب حاضر گنجانده‌ام، با این امید که شاید پژوهشگران دیگری تمایل داشته باشند پاسخ آنها را بیابند.

من در این ویراست نیز همانند دو ویراست پیشین، تمام تلاش خود را به عمل آورده‌ام تا بهترین ساختار را برای این کتاب فراهم آورم. این نکته، بیانگر یک مضمون محوری است؛ یعنی این مضمون که جنسیتی انسان، از تعامل بین سازوکارهای روانی-زیست‌شناختی ذاتی فرد و فرهنگی نشأت

مخالف هستیم. البته منظور من این نیست که ما باید تفاوت‌های جنسیتی را حذف کنیم (حتی اگر حذف آنها امکان‌پذیر باشد)؛ بلکه شاید این باشد که اگر قرار باشد هم مردان و هم زنان، از منافع کامل غیر تولیدمثلی روابط جنسی لذت ببرند، باز هم وجود نوعی تمایز میان «مرد بودن» و «زن بودن»، خود نوعی مزیت قلمداد می‌شود (حداقل تا هنگامی که به روابط جنسی دگرجنس‌گرایانه مربوط باشد). این مثالی است از تفاوت‌های جنسیتی که اگر به درستی مورد استفاده قرار گیرند، مکمل یکدیگر خواهند بود؛ ولی من نگران آن هستم که روابط جنسی، به هر شیوه‌ای، در راستای تقویت کلیشه‌های تسلط و بهره‌کشی جنس مذکر مورد استفاده قرار گیرند.

استفاده از روابط جنسی برای کمک به اعتمادبه‌نفس، بالقوه در درس‌ساز است. کیفیت جذابیت جنسی، تأثیری گسترده را برجای می‌گذارد. در جوامع مادی‌گرای جهان امروزی، از مسائل جنسی برای جذابیت بخشیدن به اقلام غیرجنسی استفاده می‌شود؛ بهره‌برداری تجاری از مسائل جنسی، در محیط اطراف ما به‌وفور دیده می‌شود. ریشه این موضوع، در ارتباط قدرتمند میان جذابیت جنسی و اعتمادبه‌نفس نهفته است. برای بسیاری از افراد، جذابیت جنسی، قوی‌ترین دارایی آنان خواهد بود یا قلمداد خواهد شد. همین موضوع، دلیل اصلی آنان برای استفاده از آن به شیوه‌ای مسئولانه است. از آنجایی که تمامی ما و از جمله فرزندانمان تحت بمباران پیام‌های جنسی (و عمدتاً از سوی رسانه‌ها و تبلیغات) قرار داریم، وجود پیام‌های خنثی‌کننده‌ای که بر اهمیت مسئولیت‌پذیری در زندگی جنسی ما تأکید ورزند و نیز وجود اطلاعات مناسب در این زمینه، ضروری است. امروزه همچنان نادانی و اطلاعات نادرست فراوانی درباره مسائل جنسی وجود دارد. آموزش مسائل جنسی، فقط برای نوجوانان نیست که حائز اهمیت است.

روابط جنسی به‌عنوان روشی برای ابراز خصومت، مشخصاً غیرقابل‌پذیرش است. روابط پیچیده موجود میان خشم، برانگیختگی جنسی و خشونت جنسی، در فصل‌های ۴ و ۱۶ مورد بررسی قرار خواهند گرفت. امروزه پژوهشگران توجه خود را به استفاده از روابط جنسی به‌عنوان نوعی تنظیم‌کننده خلق معطوف کرده، و آن را بیش از پیش به‌عنوان مقوله‌ای بالقوه در درس‌ساز قلمداد می‌کنند. این موضوع به تفصیل بیشتر در فصل‌های ۴ و ۱۱ شرح داده خواهد شد.

استفاده از مسائل جنسی برای تأمین اهداف مادی، مسائل پیچیده‌ای را پدید آورده است. در اکثر فرهنگ‌ها، ازدواج‌های

در مؤسسه کینزی (با کتابخانه منحصربه‌فرد و کتابداران بی‌نظیری که در همان طبقه بالای کتابخانه حضور دارند) فعالیت ندارم، در شگفت‌آم که چگونه توانسته‌ام از طریق اینترنت، به آن حجم انبوه از مقالات دسترسی داشته باشم. من بیش از پیش دریافته‌ام که اکنون برای یافتن پاسخ یک پرسش، کمتر به سراغ کتاب‌های قفسه خودم می‌روم و به جای آن به جستجو در گوگل می‌پردازم. وانگهی، از موهبت ایمیل نیز برخوردار بوده‌ام. جای بسی خوشوقتی است که دوستان و همکاران من در سرتاسر جهان تا چه حد مسئولیت‌پذیر هستند و تقریباً به‌محض آنکه برای آنان پیامی ارسال می‌کنم، به پرسش‌هایم پاسخ می‌دهند و مقالات و منابع مربوطه را برایم ارسال می‌کنند. فهرست بلندی از اسامی این عزیزان در بخش تقدیر و تشکر ارائه شده است.

مع‌هذا، اهمیت اینترنت به مراتب بالاتر از آن است که صرفاً مؤلفین را در نوشتن کتاب‌های‌شان یاری دهد. اینترنت از عوامل نوین و مهم در جهان امروز روابط جنسی است که مرزهای سنی، فرهنگی و جغرافیایی را درنوردیده و دارای اثراتی مفید و مضر بر روی جنسینگی انسان است که ما به تازگی درک آن را آغاز کرده‌ایم (فصل ۶ را ببینید).

اظهار نظر شخصی

این مقدمه جدید، از ابتدا تا انتها نوعی اظهار نظر شخصی بوده و بیانگر افزایش درون‌نگری من با افزایش سن است؛ ولی مثل همیشه برایم مهم بوده که درباره ارزش‌های شخصی‌ام صریح و بی‌پرده باشم تا کسانی که این کتاب را مطالعه می‌کنند بهتر بتوانند درباره نحوه تأثیرگذاری و سوگیری احتمالی آنها بر ارائه و تحلیل‌هایم از شواهد موجود قضاوت کنند.

از اکثر جهات، تغییراتی جزئی در نظام ارزشی من رخ داده‌اند. من مسئولیت در زندگی جنسی را دارای بالاترین اهمیت ممکن می‌دانم. در گونه انسان، جنسینگی کارکردی به مراتب بیشتر از کارکرد تولیدمثل را بر عهده دارند. البته من درباره برخی از این کارکردها - ولی نه همه آنها - حس مثبتی دارم. به نظر من، نقش روابط جنسی در پیوند دادن زوج‌ها به یکدیگر و افزایش صمیمیت بین آنها، مثبت‌ترین جنبه غیر تولیدمثلی رفتارهای جنسی است. من هیچ مشکلی با روابط جنسی به‌عنوان منبعی برای لذت ندارم، مشروط بر آنکه این لذت دوطرفه بوده و به شیوه‌ای مسئولانه حاصل شود. من با استفاده از روابط جنسی به‌عنوان روشی برای اثبات مردانگی یا زنانگی

پیامدهای ناگوار رفتارهای جنسی غیرمسئولانه (مانند بارداری‌های ناخواسته، عفونت‌های آمیزشی و آسیب‌های هیجانی و جسمانی) ارائه شده است. من افتخار آن را داشته‌ام که عضو گروه مشاورانی از متخصصان رشته‌های مختلف به سرپرستی دکتر دیوید ساچر (مقام ارشد خدمات بهداشت عمومی دولت ایالات متحده در سال ۲۰۰۰ میلادی) باشم. این فرآیند گروهی، بسیار آموزنده بود، زیرا شامل افرادی با طیف گسترده‌ای از ارزش‌های مربوط به رفتارهای جنسی بوده، ولی در عین حال نشان داد که می‌توان با گفتگوهای کافی، به اجماع نظر درباره ملزومات اصلی رفتار جنسی مسئولانه دست یافت. همین فرآیند سبب شد که مقام ارشد مذکور در ژوئیه سال ۲۰۰۱، «فراخوان ارتقاء سلامت جنسی و رفتار جنسی مسئولانه» را منتشر کند (ساچر، ۲۰۰۱). عبارات زیر، چکیده‌ای از مقدمات فراخوان مزبور است:

مسئولیت‌پذیری جنسی، باید در گسترده‌ترین مفهوم ممکن آن، درک شود. در عین حال که مسئولیت‌پذیری شخصی، نقش بسیار مهمی در تأمین سلامت افراد را بر عهده دارد، جوامع نیز مسئولیت‌های مهمی را بر دوش دارند. مسئولیت‌پذیری شخصی شامل درک رشد و نمو جنسی و جنسیتی خویش و آگاه بودن از آنها است؛ احترام به خویش و به شریک جنسی خویش؛ پرهیز از صدمات جسمانی یا هیجانی به خویش یا به شریک جنسی خویش؛ حصول اطمینان از اینکه بارداری تنها هنگامی رخ می‌دهد که مطابق با خواست طرفین باشد؛ و شناسایی و پذیرش انواع گوناگون ارزش‌های جنسی حاکم بر هر اجتماع. مسئولیت جوامع نیز شامل حصول اطمینان از این موضوع است که اعضای جامعه به آموزش‌های جنسی مناسب (به لحاظ رشد و نمو و فرهنگی) و نیز مراقبت‌های سلامت جنسی و تولیدمثل دسترسی دارند؛ از آزادی عمل برای اتخاذ تصمیمات مناسب جنسی و تولیدمثل برخوردارند؛ به سلاقی مختلف احترام می‌گذارند؛ و دغدغه‌ای از نظر انگ‌گذاری و خشونت مبتنی بر جنسیت، نژاد، قومیت، مذهب، یا جهت‌گیری جنسی ندارند (صفحه ۱).

تأکید این فراخوان، بر آن است که مسئولیت جنسی را باید در دو سطح فردی و اجتماعی مدنظر قرار داد. تا هنگامی که جامعه، وظیفه خود را به‌درستی انجام دهد، این انتظار نیز منطقی است که فرد، مسئولیت پذیر باشد. در این میان، موضوع بسیار مهم تنوع سلیقه‌ها نیز مطرح شده است. پذیرفتن مقوله تنوع در ابزار رفتارهای جنسی، در صورتی ساده‌تر خواهد بود که رفتارهای جنسی به شیوه‌ای مسئولانه ابراز شوند. نیت مقام ارشد مزبور نیز آن بود که از این

ستی «ترتیب داده شده»، در برگیرنده مجموعه پیچیده‌ای از انگیزه‌ها هستند که در این میان، نمی‌توان «مبادله پایایی» رابطه جنسی در ازای منافع غیرجنسی (هرچند آشکار نباشد) را رد کرد. تنها با ظهور «ازدواج هم‌رانه» در قرن بیستم بود که ما توانستیم این فرض را مطرح کنیم که جنسیتی، عمدتاً با هدف کسب لذت و صمیمیت دوطرفه انجام می‌گیرند و در اغلب موارد نیز حفظ چنین روابطی دشوار هستند (فصل ۶ را ببینید). من این موضوع را نیز می‌توانم درک کنم که فقر، سبب می‌شود برخی افراد از روابط جنسی در جهت کسب منافع مادی استفاده کنند، و تنها می‌توانم آرزو کنم راه‌حل‌های بهتری برای رهایی آنان از فقر وجود داشته باشد. البته من در این ویراست نیز نتوانستم به مسئله روسپی‌گری بپردازم که احتمالاً بیانگر آن است که من برای قرار دادن آن در چشم‌انداز کتاب، با مشکلاتی مواجه بوده‌ام.

من همچنان به دیدگاه کم و بیش فردی‌زده خودم نسبت به تأثیری که جنسیتی در زمینه پیوند دادن دارند، پایبند هستم. باوجود آنکه تجربه مشترک لذت جنسی، سبب تحکیم رابطه جنسی می‌شود، من آسیب‌پذیری ذاتی تعاملات جنسی را به همان اندازه مهم می‌دانم (اگر نگویم از آن مهم‌تر است). ما برای لذت بردن از رابطه جنسی، باید خود را تا حدی به‌صورت بی‌دفاع، رها سازیم. ما در چنین حالتی، آسیب‌پذیر خواهیم بود. همین آسیب‌پذیری در بسیاری از گونه‌ها، احتمالاً یکی از دلایل مهمی است که رفتارهای جنسی، به حداقل زمان موردنیاز برای تولیدمثل محدود بوده و به لحاظ زیست‌شناختی تحت کنترل قرار دارند؛ در غیر این صورت، حیوانات خود را در معرض خطرات بیهوده‌ای قرار می‌دادند. در مورد انسان‌ها، محتمل‌ترین خطرات، خطرات جسمانی نبوده، بلکه خطرات روانی یا هیجانی هستند، یعنی خطر تحقیر شدن، طرد شدن، یا مورد سوءاستفاده قرار گرفتن. این موارد، برخی از پیامدهای ناگوار روابط جنسی هستند؛ ولی برای آنکه بتوان خود را در معرض چنین مخاطراتی قرار داد و در عین حال به دور از آسیب باقی ماند، سبب تقویت حس امنیت در روابط بین دو جنس شده و با اثر پیوند یافتن نیز همراه است. هنگامی که از روابط جنسی برای تحقق هدف‌های دیگری مانند اثبات مردانگی یا برتری، یا تقویت اعتمادبه‌نفس، یا حتی نوعی تنظیم‌کننده خلق استفاده می‌شود، امنیت هیجانی رابطه جنسی به‌شدت به مخاطره می‌افتد.

ابراز جنسیتی و پرداختن به آنها به شیوه‌ای مسئولانه، بسیار مهم است. در این کتاب، مستندات درباره بسیاری از

موضوع دیگر، همانا اهمیت نهادینه کردن مسئولیت‌پذیری جنسی در وجود دختران و پسرانی است که وارد دوره نوجوانی می‌شوند. البته این امر در خانواده‌ها و جوامع مختلف، به میزانی متفاوت صورت می‌پذیرد. در اغلب موارد، گفتگوی صریحی درباره مسائل جنسی انجام نمی‌گیرد و تنها پیام ساده‌ای که منتقل می‌شود آن است که برقراری رابطه جنسی باید تا هنگام ازدواج به تعویق افتد و رهنمودهای اختصاصی‌تر نیز بیشتر از آنکه پسران را خطاب قرار دهند، دختران را خطاب قرار می‌دهند. با افزایش آشکار سن ازدواج و کاهش سن بلوغ و در نتیجه آغاز باروری همراه با افزایش برانگیختگی جنسی، بر اهمیت این موضوع افزوده شده است. ارتباط بین روابط جنسی و تحصیلات، به تفصیل بیشتر در فصل ۵ شرح داده شده است.

در گونه‌ای اجتماعی مانند انسان، وجود محدودیت‌های اجتماعی برای رفتارهای جنسی ضروری است. تعیین موازین اخلاق جنسی که از سوی فرهنگ‌های مربوطه صورت گرفته باشد، از روش‌های مهم برقراری چنین محدودیت‌هایی به شمار می‌رود؛ ولی اخلاق جنسی می‌تواند «خوب» یا «بد» باشد و تاریخچه جوامع بشری، نمونه‌های بد پرشماری را به ما نشان داده که اغلب بیانگر مشکلاتی هستند که نظام اجتماعی مربوطه، در پی بردن به وجود رفتارهای جنسی، با آنها مواجه بوده است.

طبق نظام ارزش‌های من، ما به شکل جدیدی از اخلاق جنسی نیاز داریم که بر پایه برابری جنسیتی و مسئولیت‌پذیری و نیز بر پایه پذیرش تفاوت در مسئولیت‌ها استوار باشد. امید آن می‌رود که این شکل جدید، شامل حالت عادلانه‌تری از محدودیت‌های جنسی باشد. من در زمینه روابط جنسی بین مردان و زنان، امیدوارم هر دو طرف، نگرشی مسئولانه نسبت به سرپرستی فرزندان را اختیار کنند تا فرزندان آنان بدین دلیل متولد نشوند که «امری طبیعی رخ داده است» یا اینکه هیچ جایگزین مناسبی برای صاحب فرزند شدن وجود ندارد، یا رعایت موارد احتیاط برای پیشگیری از بارداری، سبب می‌شود که نیت جنسی به درجه‌ای غیرقابل قبول برسد، بلکه فرزندان آنان به این دلیل متولد شوند که هر دو والد، تمایلی مشترک و ناب برای تجربه کردن حس پدر شدن و مادر شدن را ندارند.

فراخوان در جهت تحقق هدف زیر استفاده شود: «ایجاد گفتگوهای پخته، متفکرانه و توأم با احترام در جوامع و در منازل ما. با وجود آنکه گفتگو درباره جنسینگی ممکن است برای برخی افراد دشوار باشد و بی‌تردید نیز باورها و دیدگاه‌های بسیار متفاوتی درباره رفتارهای جنسی وجود دارند، ما نمی‌توانیم پیامدهای ادامه سکوت یا سکوت در برخی موارد خاص را مدیریت کنیم» (صفحه ۲).

هنوز مشخص نیست هدف مذکور تا چه حد محقق شده است. هنوز مدت زیادی از اعلام این فراخوان سپری نشده بود که تغییر دولت از دموکرات به جمهوری خواه رخ داد. شاید هم جای شگفتی نباشد که دیگر هیچ اثری از دخالت دولت در این زمینه مشاهده نمی‌شود. مع‌هذا، دیوید ساچر پس از ترک منصب دولتی خود، به تلاش‌هایش جهت ادامه این اقدام ابتکاری ادامه داده است. او پس از پذیرفتن مدیریت مرکز ملی مراقبت‌های اولیه در دانشکده پزشکی مورهاوس در شهر آتلانتا در ایالت جورجیا، با حمایت مالی بنیاد فورد، مرکز تعالی سلامت جنسی را تأسیس کرد. او برای ادامه کار خود، پیشگامان گروه‌های مختلف گوناگونی را در ایالات متحده گرد هم آورده است که نتیجه آن، «فرآیند اجماع نظر ملی درباره سلامت جنسی و رفتار جنسی مسئولانه» بوده است که هم‌اکنون ادامه دارد (ساچر، ۲۰۰۶). ما امیدواریم که آنان در تلاش خود به پیشرفت‌های لازم دست یابند.

طبق نظام ارزشی من، دو موضوع خاص وجود دارند که حتماً باید تغییر کنند. یکی از آنها، گرایش مردان به این نکته است که نیاز به پرهیز جنسی و پیشگیری از بارداری‌های ناخواسته، از وظایف زنان است (این دیدگاه در جوامع مردسالار به دلایل مختلف، از شدت بالاتری نیز برخوردار است). مردان و زنان باید به طور یکسان، مسئولیت زندگی جنسی خود را بر عهده گیرند. امروزه هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که وضعیت کنونی، به دلایل زیست‌شناختی یا تکاملی، قابل توجیه است. با نگاهی به تاریخچه جوامع مردسالار، جای شگفتی است که آنان هنوز خود را از میان برنداشته‌اند. اگر گونه بشری، کمترین قابلیت بالقوه‌ای برای سازگاری داشته باشد، آنگاه تغییر به سمت تشکیل جوامعی با برابری جنسیتی بیشتر که با تقسیم مسئولیت‌ها بین زنان و مردان همراه هستند، یکی از مسیرهای آشکاری است که فراروی ما قرار دارد.